

## سازوکارهای صدور انقلاب اسلامی ایران و انقلاب روسیه: شباهت‌ها و تفاوت‌ها

اسماعیل بیات<sup>۱</sup>

محمد مهدی مجاهدی<sup>۲</sup>

علیرضا ازغندی<sup>۳</sup>

ابوالقاسم طاهری<sup>۴</sup>

### چکیده

انقلاب کمونیستی روسیه به رهبری ولادیمیر لنین در سال 1917 و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در سال 1979 به ثمر نشستند و مانند اکثر انقلاب‌ها، صدور انقلاب در دستور کار رهبران آن‌ها قرار گرفت. سازوکارهای صدور انقلاب‌های ایران و روسیه دارای وجوه تشابه و تمایز بسیاری است. برای درک این تفاوت‌ها و شباهت‌ها از نظریه سازه‌انگاری که هم به معانی، انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به عنوان عوامل فکری و هم به عوامل مادی تکوین پدیده‌های اجتماعی توجه می‌کند، بهره می‌بریم. با نگاهی سازه‌انگارانه، بویژه از منظر سازه‌انگاران کل‌گرا در می‌یابیم که انقلاب ایران و انقلاب روسیه از نظر توجه به تبلیغات، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و ضد سرمایه‌داری، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و استفاده از الگوی انقلاب به عنوان نمونه دارای وجوه تشابه و از جهت استفاده از ابزار فیزیکی، جنگ و اشغال سرزمینی و نیز احزاب کمونیست در خارج از کشور توسط انقلابیون روسیه و ترویج گفتمان مقاومت شیعی و استفاده از عناصر دینی از طریق تربیت و اعزام مبلغان مذهبی و اشاعه مناسک دینی در سراسر جهان اسلام از سوی انقلابیون ایران دارای وجه افتراق عمده‌اند.

### واژگان کلیدی

ایران، روسیه، صدور انقلاب، سازه‌انگاری

- 1 - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران bayatesm@gmail.com
- 2 - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران (نویسنده مسئول) mm-mojahedi@srbiau.ac.ir
- 3 - استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران-a azghandi@srbiau.ac.ir
- 4 - استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران-a taheri@srbiau.ac.ir



## مقدمه

انقلاب های بزرگ علاوه بر محیط درونی، محیط پیرامونی خود و جهان را متأثر می کنند. صدور انقلاب ها یا گسترش فرامرزی آن ها یکی از ابعاد و نتایج انقلاب های بزرگ است. شکل گیری اردوگاه سوسیالیسم در نیمی از اروپا و دیگر نقاط جهان چیزی غیر از گسترش فرامرزی انقلاب اکتبر نبود (توسلی رکن ابادی و حسینی داورانی، 1395: 104). امواج انقلاب ایران نیز به سرعت در مناطقی از جهان اسلام و بویژه در غرب آسیا منتشر شد. بسیاری معتقدند صدور انقلاب ها نتیجه جبری اینگونه پدیده هاست، اما رهبران انقلاب ها نیز برای حفظ و گسترش انقلاب خود در داخل و خارج از مرزهای سرزمینی و نیز برای غلبه بر نیروهای رقیب مصمم به صدور انقلاب خود هستند. انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیستند. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب ایران خود به صراحت بر صدور انقلاب اسلامی تاکید می کرد. در روسیه نیز لنین با اعلام اینکه حوادث خارج از تصورات مارکس و انگلس پیش رفته است و بزودی انقلابی که توسط کارگران و طبقه استثمار شده روسیه به سرانجام رسیده است، توسط کارگران آلمان، فرانسه و بریتانیا تکمیل خواهد شد و به پیروزی سوسیالیسم در جهان منتج خواهد شد (پزشکزاد، 1383: 290)، به نحوی موضع خود را در خصوص صدور انقلاب مشخص کرد. حوادثی که روسیه در ابتدای انقلاب با آن روبرو بود، ایدئولوژی انقلاب، وضعیت ژئوپولیتیکی و توانایی های روسیه در ابعاد نظامی باعث شد تا روس های انقلابی برای پی گیری آرمان های خود در خارج از مرزها از ابزارهای متنوعی بهره ببرند که جنگ یکی از مهم ترین آن ها بود. البته روس ها فقط از ابزار فیزیکی برای صدور انقلاب خود استفاده نکردند و در کنار آن تلاش کردند تا از ابزارهای نرم نیز برای انتشار امواج انقلاب خود بهره ببرند. از سوی دیگر انقلابیون ایران متأثر از ایدئولوژی خود که در میان انقلاب های قرن بیستم بی نظیر بود و بواسطه ابعاد فرهنگی آن و نیز موقعیت خاص ایران به لحاظ جغرافیایی، تاریخی و مذهبی در غرب آسیا و نیز متأثر از شرایط بین المللی کمتر از روش های فیزیکی برای پی گیری اهداف و آرمان های خود در خارج از مرزها استفاده کردند. هویت انقلابیون، فرهنگ و ایده ها و آرمان های آن ها و در مجموع عوامل فکری در کنار عناصر مادی نقش مهمی در اتخاذ رویکردهای انقلابیون در سیاست های صدور انقلاب ایفا می کرد.

## چارچوب نظری

یکی از نظریه های مهم در دهه های اخیر در روابط بین الملل، سازه انگاری یا بر سازنده گرایی است. کانون اصلی توجه این نظریه مباحث هستی شناسی است. در واقع سازه انگاران کانون بحث را از معرفت شناسی به هستی شناسی در روابط بین الملل منتقل کرده اند (ویند، 1997: 225). نظریه سازه

انگاری در کنار توجه به عوامل انگاره ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه ها به عنوان عوامل فکری، همزمان به عوامل مادی نیز توجه دارد (شفیعی و زمانیان، 1390: 123). امانوئل آدلر در تعریف خود از سازه انگاری این دو وجه یاد شده را به خوبی جمع کرده است. او سازه انگاری را دیدگاهی نشان دهنده این مضمون می داند: «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت شناسی جهان مادی، این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است» (آدلر، 1997: 323)

جان راگی نیز مهم ترین خصوصیت سازه انگاری را در قلمرو هستی شناسی می داند. او بر آن است که سازه انگاری، سیاست بین الملل را بر اساس یک هستی شناسی ارتباطی می بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ ها، هنجارها و انگاره ها بها می دهد (روگی، 1998: 4). برای سازه انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای ناخواسته و خواسته کنش انسانی هستند و در عین حال همان کنش ها یک بستر ساختاری تقلیل ناپذیر را مفروض می گیرند، یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آن ها عمل می کند (ونت، 1985: 360).

مساله دیگر هستی شناسی که اهمیت زیادی دارد و در کانون توجه رهیافت سازه انگاری قرار دارد، هویت کنشگران است. هویت در نگاه بر سازنده گرایان، از فهم ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است ناشی می شود. هویت ها به طور همزمان به گزینش های عقلانی قوام می دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین الملل هستند که به آن ها شکل می دهند. هویت ها را نمی توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آن ها تعریف کرد. آن ها ذاتا اموری ارتباطی اند و باید به عنوان مجموعه ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگران یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می دهد.

سازه انگاری در روابط بین الملل، در پاسخ به تحولات شگرف دهه 1980 و به دنبال تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره میخائیل گورباچف به وجود آمد. سازه انگاری بیشتر به عنوان رهیافتی شناخته می شود که خود از ترکیب دیگر رهیافت ها تشکیل شده و در تلاش است تا به نوعی کاستی ها و نارسایی های دیگر رهیافت ها را به بهره گیری از گزاره های خود آن ها پوشش دهد و تصویری واقعی از الگوهای رفتاری در سیاست بین الملل را ارائه دهد. این نظریه در چارچوب یک معرفت شناسی و هستی شناسی خاص به درک جدیدی از واقعیت می رسد و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه های جدیدی ارائه دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت گرایی ملاک و مدنظر نیست، بلکه مولفه های فرهنگی تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار می گیرد. بر همین اساس نقش ذهن در ساختن آن مورد توجه قرار می گیرد. برخی نظریه پردازان سازه

انگاری بر این باورند که در این میان، بویژه ساختارهای زبانی است که به واقعیت اجتماعی شکل می دهند. شناخت جهان از نظر آن ها به عنوان نوعی ساخت یابی اجتماعی از طریق مشارکت معانی و فهم بینا ذهنی به صورت چند جانبه صورت می گیرد. سازه انگاری سیاست بین المللی را بر اساس هستی شناسی ارتباطی می بیند و بر خلاف جریان اصلی که بنیادی ترین عوامل را در مورد جامعه سرشت و ساماندهی نیروهای مادی می داند، به عوامل فکری و معنا گرایی مانند فرهنگ، انگاره ها، هویت، هنجارها و ارزش ها تاکید می کند. کانون توجه سازه انگاری به ابعاد غیر مادی روابط بین الملل، بر ساخته بودن امور واقع، قوام دهی متقابل ساختار و کارگزار، نقش هویت در درک کنشگران از تهدید و امنیت و نقش قواعد نظم دادن به امور اجتماعی است (یزدان فام، 1386: 735).

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه انگاری، دیدگاهی است که این نظریه با استفاده از مبانی فرا نظری خود نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام بخشی متقابل ساختار کارگزار و عدم تقدم هستی شناسی یکی بر دیگری نسبت به سیاست خارجی شکل می گیرد (رسولی ثانی آبادی، 1391: 178). سازه انگاری به لحاظ تحلیلی به سه سطح سیستمی، کل گرا و واحد تقسیم می شود. نظریه پردازان سیستمی مانند ونت، سطح تحلیل خود را بر نظام بین الملل می گذارند و معتقدند این نظام دارای سرشتی اجتماعی است. ساختار بیناذهنی نظام بین الملل که بر پایه شناخت مشترک است، نقش بسیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت ها و منافع دولت ها دارد (ونت، 1994: 385).

بر خلاف الکساندر ونت، کراتوچویل و راگی به عنوان سازه انگارانی کل گرا، ساختارها و فرایندهای داخلی و بین المللی را دو چهره نظم اجتماعی واحد می دانند. آن ها جداسازی حوزه های داخلی و بین المللی را یک ساخته تاریخی بی همتا به شمار می آورند که حول دولت های سرزمینی برخوردار از حاکمیت بنا شده است (کراتوچویل و روگی، 1985: 35). سومین گروه که کاتزنشتاین نماینده آن هاست، عوامل داخلی هویت ساز را پر اهمیت می دانند. آن ها در سطح تحلیل واحد جای داشته، به مطالعه عوامل داخلی تکوین دهنده هویت می پردازد (اسمیت، 2001: 86).

اتفاق نظری که بین این سه جریان وجود دارد آن است که هر سه این ها موضع هستی شناسی واحدی دارند. مفاهیم خردگرایانه از طبیعت بشر را به چالش می کشند و به جای آن بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می کنند (فیلیس، 2007: 68). سازه انگاران به لحاظ توجه خود به عوامل معنایی، سیاست بین الملل را به عنوان یک برساخته اجتماعی بازنمایی می کنند که ویژگی آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می گردد. در همین راستا کوورت معتقد است که اگر بخواهیم مهم ترین سهم سازه انگاری در روابط بین الملل را بشناسیم، بحث های هستی شناسانه و نگاه

جدید آن به شکل گیری منافع است (کوورت، 1997: 45).

### صدور انقلاب و سازه انگاری

پیش از این اشاره شد که سازه انگاری می تواند به عنوان یک چارچوب نظری در بررسی مقایسه ای سیاست خارجی مبتنی بر صدور انقلاب ها مورد استفاده قرار گیرد. اکنون می خواهیم به مفهوم صدور انقلاب و مفاهیم نزدیک به آن همچون اشاعه در سازه انگاری بپردازیم. صدور انقلاب ها اگرچه ممکن است ناشی از بروز جنگ بین مبدا و مقصد صدور باشد، اما در بسیاری از موارد تجربه صدور انقلاب ها با سازوکارهای متفاوتی که لزوماً فیزیکی نیستند، انجام می شود. اگر چه قدرت نرم همواره جزئی از قدرت بوده اما در گذشته این مفهوم در صحنه بین المللی چندان مورد توجه نبود. از دهه 1980 به بعد که مفهوم قدرت نرم به تدریج اهمیت خود را در سیاست بین المللی یافته بود، راهبرد مبتنی بر قدرت سخت به عنوان راه حل اصلی برای پیشبرد منافع یک کشور جایگاه خود را از دست داد. البته این نه به این معنی بود که استفاده از قدرت سخت دیگر اهمیت لازم را نداشت، بلکه به این دلیل که تحولات مختلف در صحنه بین المللی از جمله دوران رو به افول یکی از دو ابرقدرت جهانی که اتفاقاً از قدرت قهری بالایی نیز برخوردار بود، نشان می داد که می بایست نشانه های قدرت نرم در سیاست خارجی کشورها را با جدیت بیشتری دنبال کرد. نشانه هایی همچون ایدئولوژی، رهبری، نوع حکومت، روحیه ملی، تبلیغات رسانه ای و دیپلماسی عمومی در دنیایی که افزایش هزینه های سرسام آور تسلیحات نظامی و ویرانگری مداوم آن ها را دیده بود، جذابیت های بیشتری یافته بود و افکار عمومی را بیشتر قانع می کرد. جوزف نای قدرت نرم را توانایی اعمال کننده قدرت برای تحقق اهداف خود از طریق جذابیت و نه از طریق اجبار یا وعده اعطای پاداش مالی تعریف کرده است. او قدرت نرم را ناشی از عواملی همچون فرهنگ، خط مشی های سیاستمداران و میزان توانایی جذب و دفع این خط مشی ها می داند. در واقع قدرت نرم برآیند میزان جلب و یا دفع این درون دادها، نزد سایر بازیگران است (نای، 2004: 11-6).

با یک نگاه دیگر، ساز و کارهای اشاعه یا صدور انقلاب ها را می توان به عنوان تلفیقی از منابع قدرت نرم دانست که با پذیرش و اقبال فراملی ارزش های بازیگران سیاسی در ابعاد ملی محصور نمانده و در فراسوی مرزهای ملی مورد پذیرش قرار می گیرد. اشاعه را می توان انتقال یا تغییر اهداف، فرایندها و اطلاعات از یک جمعیت و منطقه به جمعیت و منطقه دیگر دانست، این روند بیشتر زمانی انجام می شود که یک ابداع میان اعضای یک سیستم انجام شده باشد (بووکل و ریتبرگر، 1999: 100).

پیشرفت های مدل اشاعه در حوزه جامعه شناسی و جغرافیا باعث شده است تا به سازه انگاران در متن اجتماعی و کارگزاری تحلیلشان از اشاعه کمک زیادی نمایند. در جامعه شناسی عنصر فرهنگی و اجتماعی به مدل اشاعه اضافه می شود و در جغرافیا نیز نقش کارگزار درون جمعیت پذیرنده حایز اهمیت

خواهد بود. در اینجا سازوکارهای اشاعه از دو طریق بالا به پایین و پایین به بالا می تواند به روند تکوینی مد نظر سازه انگاران کمک کند (اطهری، کشاورز و راعی، 1392 : 102-98). سازه انگاری بدین ترتیب مدلی مناسب برای توضیح اشاعه ایدئولوژی ها است. فرهنگ ها در این شرایط با هم تبدلاتی خواهند داشت و موجب رشد یکدیگر می شوند. هویت ها در این شرایط شناخته می شوند و اصولاً فهم بیناذهنی در این چارچوب می تواند شکل بگیرد. مفاهیمی که در این بدهستان های فرهنگی در ذهن افراد شکل می گیرد، شناخت کشور های مبدا را در کشور های مقصد ممکن می کند. جغرافیا و ژئوپولیتیک در این شرایط نقش مهمی را ایفا می کند، مادامی که محیط اشاعه ایدئولوژی ها فراهم باشد، رفتارهای ژئوپولیتیکی خاص همچون صدورانقلاب ها می تواند موجب تغییرات شگرف در محیط مد نظر شود.

با این اوصاف علی رغم اینکه سازه انگاران به طور صریح به مفهوم صدور انقلاب ها اشاره نکرده اند، اما با عنایت به تعهد آن ها به استفاده از مفاهیم قدرت نرم در تحلیل صحنه بین المللی و اهمیتی که برای پذیرش دیگران از ابزارهای قدرت نرمی که در سیاست خارجی کشورها استفاده می شود، سازه انگاری می تواند در جایی که مقایسه سیاست خارجی کشورهای انقلابی و بویژه در مساله رفتارهای مبتنی بر صدور انقلاب در صحنه بین المللی مد نظر است و برای درک بهتر تفاوت ها و شباهت هایی که این رفتارها دارند و نیز در ریشه یابی این رفتارها، کارآمدی بیشتری از نظریات دیگر داشته باشد.

### سازوکارهای مشابه در صدور انقلاب ایران و روسیه

#### انقلاب به عنوان یک نمونه

یکی از ابزارهای نرم در اشاعه انقلاب ها که می تواند نشان دهنده اعتماد به نفس نخبگان انقلابی نیز باشد معرفی کردن انقلاب به عنوان یک الگوی مناسب برای دیگران خواهد بود. در این راستا کشورهای انقلابی باید تلاش کنند تا با عملکرد مناسب درون جامعه خود و بهبود وضعیت کشور از منظرهای مختلف اقتصادی اجتماعی و ... دیگران را ترغیب کنند تا از مدل انقلابی آنها در کشورهای خود استفاده کنند. بدون شک این مدل از اشاعه اهداف انقلابی از کم هزینه ترین و مناسب ترین راه های صدور انقلاب ها خواهد بود.

انقلابیون ایران در تلاش برای نمونه سازی انقلاب خود بویژه برای کشور های مسلمان با پیروی از امام خمینی به دنبال آن هستند تا با پیاده کردن اسلام به معنای واقعی در ایران، دیگر مسلمانان را وادار کنند تا از الگوی آنان تبعیت کنند. اعتقاد امام خمینی بر نمونه سازی تا حدی بود که وی معتقد بود که اجرای دقیق آن موجب می شود تا همه مسلمین به حکومت اسلامی روی آورند. از جمله رویکردهای نمونه سازی، رویکرد

اسلامی کردن تمام عیار ایران که در ابتدای انقلاب بیشتر مطرح بود، رویکرد بازسازی جامعه و اقتصاد در دوران پس از جنگ و به ویژه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، نمونه فرهنگی و سیاسی در دوران سید محمد خاتمی که خط مشی تنش زدایی در سیاست خارجی را دنبال می کرد، رویکرد پیشرفت کمی و آماری در زمینه علمی و فناوری در کنار جنبه هایی از رویکردهای سه گانه قبلی که در دوران احمدی نژاد دنبال شد (یزدانی، آقاحسینی و شیخون، 1391: 256) که همه این رویکردها به نحای مختلف وجود داشته و متناسب با شرایط داخلی و بین المللی نیز دستخوش تغییر شده است. در دوران حسن روحانی نیز در تلاشی مجدد برای تنش زدایی ترکیبی از رویکرد های مختلف مورد توجه قرار گرفت. در مجموع باید این نکته را از نظر دور نداشت که در عمل نمونه سازی برای یک حکومت انقلابی و در مواجهه با مشکلات عدیده بیرونی و درونی با مصائب زیادی روبرو خواهد بود. برای مثال در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال تثبیت نظام سیاسی خود بود، حمله عراق به ایران در سال 1980 فرصت زیادی برای نمونه سازی به ویژه در ابعاد اقتصادی و سیاسی را از ایران گرفت. با این وجود ایران در سال های پس از جنگ به ویژه در دوران هاشمی رفسنجانی به صورت صریح نمونه سازی را یکی از اهداف مهم خود در نظر داشت. اکبر هاشمی رفسنجانی اعتقاد داشت که جهان به اشتباه فکر می کند که ایران در پی صدور انقلاب خود از طریق اقدامات نظامی و جنگ است. وی می افزاید اگر ما در شرایط پس از جنگ از عهده ایجاد نوع قابل قبولی از جامعه بر آییم و مدلی مناسب از توسعه، پیشرفت تکامل و اخلاقیات صحیح اسلامی برای جهان بوجود بیاوریم به آنچه جهان از ما می ترسد یعنی صدور انقلاب رسیده ایم (اسپوزیتو، 1382، صص 66-70).

اگر چه استفاده از کلمه نمونه سازی انقلاب به طور صریح در گفتار رهبران اولیه انقلاب بلشویکی از جمله لنین وجود نداشت و لنین حتی در ابتدا اعتقاد ویژه ای به پیشبرد انقلاب خود در سایر کشور های غربی از جمله آلمان داشت و در ابتدای پیروزی انقلاب روسیه و در بحبوحه جنگ جهانی اول حتی از جنگ برای پی گیر اهداف خود بهره می برد اما به زودی و با اجرای برنامه اقتصادی موسوم به نپ و خروج از جنگ سعی کرد تا انقلاب کمونیستی را در روسیه حفظ کند. اما اگر بخواهیم بیشترین نقش را در میان رهبران اتحاد شوروی در خصوص این شکل از صدور انقلاب شناسایی کنیم، استالین جانشین لنین بود که با اجرای سیاست سوسیالیسم در مقیاس یک کشور عمل لنین را

در تلاش برای صدور انقلاب تعدیل کرد. با مسلط شدن دیدگاه سوسیالیسم در یک کشور، شوروی نه تنها اعلام کرد که می‌تواند به تنهایی سوسیالیسم را در کشور خود محقق سازد بلکه اعلام کرد که شوروی اساس دیگر انقلاب‌های سوسیالیستی در دیگر نقاط جهان خواهد بود (کارر، 1982: 89). در کنگره ششم کمینترن شرکت کنندگان اذعان داشتند سوسیالیسم می‌تواند در یک کشور به پیروزی برسد. ناگفته نماند استالین در سال 1936 در پاسخ به سوالی در خصوص صدور انقلاب اعلام کرد که ما اساساً به دنبال صدور انقلاب نبودیم و این امر ناشی از یک سوء تفاهم غم‌انگیز و مضحک است. بسیاری از محققین به ویژه آن دسته که غربی بودند معتقد بودند که انقلاب روسیه علی‌رغم ادعای جهانشمولی خاصیتی روسی دارد و از این رو صدور انقلابی روسی به کشورهایی که کارگزاران با اصول دمکراسی‌آشنایی دارند و تجربه مشابهی با جامعه روسی در وضعیت اجتماعی و سیاسی خود نداشته‌اند عملی نیست، هر چند تاثیر انقلاب روسیه بر جامعه غربی قابل انکار نیست، اما بیشتر روند اصلاحی را در این کشورها شاهد بودیم تا انقلابی که متاثر از کمونیست‌های روسی باشد (خلیلی و سیدابراهیمی، 1390: 65-68). علی‌رغم این اشارات تحقق سوسیالیسم مورد ادعای استالین می‌توانست به عنوان نمونه عینی برای جوامعی که در حال مبارزه برای تغییر رهبران و حاکمان خود بودند و یا برای جوامع غربی که گروه‌های از آن‌ها به دنبال جایگزینی سیستمی عادلانه‌تر در کشور خود بودند می‌شد. ضمن آن که فرصتی در اختیار استالین قرار می‌داد تا ضمن پرهیز از درگیری مستقیم در خارج از مرزها به تحکیم قدرت خود در داخل از طریق کنار نهادن دشمنان داخلی به ویژه در حزب کمونیست و یا نخبگانی همچون تروتسکی و بوخارین که با او مخالف بودند بپردازد.

### حمایت از جنبش‌های رهایی بخش

انقلاب روسیه، از دل نظام سرمایه‌داری برون آمده بود و برای رها سازی طبقاتی همچون کارگران از سلطه سرمایه‌داران خواهان تغییر وضع موجود به نفع طبقه کارگر شد. این انقلاب خاصیت ضد سرمایه‌داری داشت و اصول حاکم بر نظام سرمایه‌داری را ناعادلانه و ضد کارگری می‌دانست. از سوی دیگر انقلاب اسلامی ایران توسط گروه‌هایی که طبقه متوسط سنتی نامیده می‌شدند و طبقات روحانیون و بازاریان را شامل می‌شد در ائتلاف با طبقه متوسط جدید که از دل نوسازی محمد رضا شاه و پدرش پدید آمده

بودند و رهایی خود را در پیوند با طبقه سنتی می دانستند به سرانجام رسید. انقلاب ایران علیه محمد رضا شاه شکل گرفت و منجر به سرنگونی وی گردید. محمد رضا شاه به علت روابط نزدیک با بلوک غرب به رهبری امریکا به عنوان پیشرو نظام سرمایه داری از سوی گروه های مخالف از جمله رهبران دینی سرزنش می شد. با شدت گرفتن مخالفت گروه های ناراضی در جامعه ایرانی متحدان خارجی محمد رضا شاه بیشتر مورد نفرت انقلابیون قرار می گرفتند. بدین ترتیب هر چه به دوران پیروزی انقلاب مردم ایران نزدیک می شویم انزجار مردم ایران و رهبران آن ها از غرب بیشتر شد و با پیروزی انقلاب اسلامی نیز متاثر از حوادث مختلف این انزجار و نفرت، عمیق تر شد. بنا براین مبارزه با نظام سرمایه داری و تلاش برای کمک مادی و معنوی به جنبش های ضد غربی در سراسر جهان از اهداف انقلابیون ایران بود که در عمل نیز در موارد متعدد، اتفاق افتاد.

اتحاد شوروی سابق که از گسترش سرزمینی روسیه سوسیالیستی به وجود آمد به مرکزیت مسکو و با دیدگاهی روس محور کمونیستی در عرصه سیاست خارجی تلاش کرد تا از کشورهای جهان سوم و جنبش های ضد سرمایه داری آن ها حمایت به عمل آورد. ماده 28 قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اذعان دارد: "اتحاد شوروی به طور مستمر سیاست لنینیستی صلح را تعقیب می کند و برای تحکیم امنیت خلق ها و همکاری وسیع بین المللی می کوشد. سیاست خارجی اتحاد شوروی در جهت تامین شرایط مساعد بین المللی لازم برای ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی، دفاع از منافع دولتی اتحاد شوروی، تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی، پشتیبانی از مبارزه خلق ها در راه رهایی ملی و پیشرفت اجتماعی، پیشگیری جنگ های تجاوزی، دستیابی به خلع سلاح عمومی و کامل و تحقق مستمر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی گوناگون عمل می کند. تبلیغ جنگ در اتحاد شوروی ممنوع است" (قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی: 15). بر اساس قانون اساسی یاد شده علی رغم اینکه منافع اتحاد شوروی اولویت مهمی در سیاست خارجی آن ها می بایست باشد، اما بر پشتیبانی از مبارزه خلق ها برای رهایی ملی نیز تاکید شده است. اگر چه در راستای بررسی نقش خارجی اتحاد شوروی سابق دیدگاه های متفاوتی وجود دارد اما می توان سه دیدگاه را در این خصوص مورد توجه قرار داد:

1- اتحاد شوروی اساسا به عنوان قدرتی مترقی در صحنه جهانی که کمک های لازم را در اختیار جنبش های رهایی بخش قرار می داد به حساب می آمد. هواداران این نظریه

شوروی را پرچمدار انقلاب جهانی و کوشا در را توسعه سوسیالیسم می دانستند. از دیدگاه این قبیل افراد چون شوروی در مبارزه با امریکا درگیر بود، هواداری از جهان سوم در راستای منافع خود او نیز بود، چون این امر رهبری جهانی امپریالیسم غربی را تضعیف می کرد.

2- دیدگاه دیگر نقش شوروی را در صحنه بین المللی اساسا با ایالات متحده امریکا و دیگر قدرت های سرمایه داری نظیر انگلستان، فرانسه و آلمان غربی متفاوت می دانست. بر این اساس هر چند دولت اتحاد جماهیر شوروی در روابط بین المللی خود به دنبال منافع و سود حرکت می کرد ولی روابطش را طوری تنظیم می کرد که جنبش های رهایی بخش مترقی و بازسازی اجتماعی آنان با برنامه شوروی یکسان باشد. اگر چه زمانی که تعارضی حاصل می شد، اولویت با منافع شوروی بود.

3- دیدگاه سومی نیز وجود داشت که معتقد بود اتحاد شوروی یک قدرت سوسیال امپریالیست بود که مانند دیگر امپریالیست ها عمل می کرد. بدین مفهوم که در ظاهر سوسیالیست بود و در عمل امپریالیست بود. تاثیر اقدامات اتحاد شوروی در جهان سوم از این دیدگاه اساسا زیان بار تلقی می شد، چون در خدمت منافع اتحاد شوروی بود و نه کشورهای جهان سوم. علی رغم این، برخی از حامیان این دیدگاه اتحاد جماهیر شوروی را سرمایه داری نمی دانستند (کولایی، 1380: 273). در میان دیدگاه های یاد شده که دلایل خاصی را در خصوص درستی ادعای خود ارائه می دهند به نظر می رسد دیدگاه دوم تا حدی درست تر به نظر برسد. اتحاد شوروی به طور کلی بر اساس منافع خود سیاست خارجی خود را تنظیم می کرد و در هدفگذاری با قدرتهای سرمایه داری متفاوت رفتار می کرد. هر چند قواعد نظام بین الملل نیز گاه بر رفتارهای کشور های مشارکت کننده در سیستم بین المللی تاثیر گذار خواهد بود، اما اتحاد شوروی در تنظیم روابط خود با کشورهای جهان سوم اولویت اصلی را در محوریت مسکو در نظر می گرفت و در این راستا از جنبش های مترقی و رهایی بخش که با اتحاد شوروی هماهنگی لازم را داشتند حمایت می کرد. برای اجرای این برنامه ها مجریان سیاست خارجی در اتحاد شوروی سعی می کردند با کمک به تاسیس و یا همراهی با احزاب همسویی که در کشور های مختلف وجود داشتند، ضمن تلاش برای پیروزی کمونیست ها در این کشور ها، اهداف خود را نیز دنبال کنند. اسناد بسیاری از تلاش مخفیانه شوروی ها برای رخنه در کشورهای دیگر از طریق عمال خود وجود دارد. آن ها با نفوذ در احزاب مارکسیستی که

خود تاسیس کرده بودند و یا توسط همفکرانشان در کشورهای مختلف ایجاد می شد، نظیر حزب توده در ایران، امیدوار بودند که حکومت های سوسیالیستی جدیدی ایجاد شود. همچنین شواهدی وجود دارد که اتحاد شوروی سعی می کرد تا از لحاظ مالی نیز کمک هایی را به کشور های هدف گسیل دارد. برای مثال در 24 دسامبر 1917 یعنی کمتر از دو ماه پس از به قدرت رسیدن بلشویک ها، دولت اتحاد شوروی علی رغم همه گرفتاری های داخلی که داشت مبلغ دو میلیون روبل برای کمک به نهضت های انقلابی جهان اختصاص داد (طلوعی، 1370: 276). این مبالغ در سال های بعد به ویژه در زمان تثبیت قدرت حزب کمونیست و پیشرفت هایی که حاصل شد، افزایش چشمگیری یافت. یکی از ابزارهای صدور انقلاب اسلامی ایران نیز حمایت و پشتیبانی از نهضت های اسلامی و آزادی بخش است، از این رو که دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان (در مقابل سرمایه داران) یکی از اصول و ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشد. اما بر خلاف الگوی قهرآمیز، در الگوی مسالمت آمیز حمایت های جمهوری اسلامی ایران از این جنبشها به صورت معنوی و فرهنگی از طریق دیپلماتیک و در چارچوب سازمان های بین المللی صورت می گیرد. بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این دولت در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی دیگر ملت ها از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در مقابل مستکبرین، در هر نقطه از جهان حمایت می کند. امام خمینی نیز تاکید بسیاری در حمایت از مستضعفان جهان در سراسر دنیا دارد، از این رو که به عقیده وی اسلام بر این امر تاکید کرده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، 1393: 72). در این راستا جمهوری اسلامی ایران در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت از جنبش های آزادی بخش همچون فلسطینیان، شیعیان لبنان و نیز مجاهدین افغان در برابر تهاجم شوروی، حمایت از گروههای ضد امپریالیستی و بویژه ضد امریکایی در تلاش است تا آرمان های سیاست خارجی خود را پیش ببرد. در واقع دفاع از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان یکی از وجوه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در جریان جنگ های متعدد که بین حزب اله لبنان و رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد، جمهوری اسلامی ایران فعالانه از نیروهای حزب اله حمایت کرد، زیرا هویت رژیم انقلابی ایران این مسئولیت را برای سیاست گذاران آن ایجاد می کرد. این قبیل اقدامات ایران در بسیاری از نقاط دیگر از جمله در درگیری های بین فلسطینیان ساکن غزه و رژیم صهیونیستی و در دفاع از فلسطینیان در این جنگ ناعادلانه نیز ناشی از هویت سیاست

خارجی دولت انقلابی ایران می باشد. نا گفته نماند اقدامات ایران در مقاطع مختلف بر اساس وضعیت پیش روی این کشور در سیاست خارجی و متناسب با تعیین اهداف کلی نظام حاکم گاه با تغییراتی روبرو بوده است، اما در مجموع آنچه در صحنه بین المللی از اقدامات ایران می توان شاهد بود حمایت از گروه های ستمدیده و رهایی بخش به ویژه مسلمانان در چهل سال اخیر بوده است.

### تبلیغات

یکی از ابزارهای مهم و تاثیر گذار در زمینه صدور انقلاب ها استفاده از تبلیغات و رسانه های مختلف است. اگر چه فاصله زمانی انقلاب های ایران و روسیه و سرعت پیشرفت های تکنولوژیک و اطلاعاتی در عصر حاضر که شرایط مناسب تری را برای انقلاب های متاخر تری همچون ایران فراهم می آورد ( تبلیغ علیه انقلاب ایران نیز با همان سرعت انتشار می یابد) اما انقلابیون روسیه نیز به روش های مرسوم در زمان خود از روش های تبلیغی همچون چاپ و انتشار اعلامیه و کتاب و روزنامه و برگزاری کنگره های مختلف که در آن سخنرانی های تبلیغی توسط نخبگان مد نظر و مورد تایید انجام می شد، استفاده می کردند. در نیمه دوم حکومت اتحاد شوروی ابزارهایی همچون رادیو و تلویزیون نیز به کمک شوروی ها آمدند.

در انقلاب اسلامی ایران همان طور که پیش از این دریافتیم، استفاده از تبلیغات و رسانه ها و ارتباطات جمعی از همان ابتدا مورد توجه رهبران انقلاب قرار گرفت. در عصر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات، تبلیغات یکی از مهم ترین ابزارها و عناصر قدرت ملی به شمار می رود. وسایل تبلیغاتی و رسانه ها نه تنها برای بازتاب واقعیت ها ضروری است بلکه در بسیاری از موارد خود سازنده واقعیت ها نیز می باشد. از این رو جمهوری اسلامی جهت انعکاس واقعی تها حقایق و ارزش های انقلاب اسلامی و دستاورد های خود تلاش کرده است تا از این ابزار و ساز و کار به عنوان یک عنصر قدرت نرم به خوبی استفاده کند. حتی در مقدمه قانون اساسی نیز وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزارهایی که می بایست در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند، معرفی شده اند. امام خمینی در ضرورت و اهمیت تبلیغات برای صدور انقلاب اسلامی چنین می گوید: «ما که می گوئیم اسلام را می خواهیم صادر کنیم معنایش این نیست که سوار طیاره شویم و بریزیم به ممالک دیگر، یک همچو چیزی نه

ما می گفتیم و نه می توانیم. اما آن که می توانیم این است که می توانیم به وسیله دستگاه هایی که داریم به وسیله همین صدا و سیما به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه هایی که به خارج می روند، اسلام را آن طور که هست معرفی کنیم، اگر آن طور که هست معرفی بشود، مورد قبول خواهد بود» (صحیفه نور، جلد 18: 243).

از سوی دیگر، یکی از مهم ترین راهبردهای کمونیست ها برای اشاعه آرمان ها و اهداف انقلابی خود در خارج از مرز های سرزمینی، استفاده از تبلیغات بود. حزب کمونیست روسیه با ابزار های تبلیغاتی متعددی در صحنه بین المللی حضور داشت که برخی از آن ها به شرح ذیل می باشند:

1- تشکیل کمینترن یا همان بین الملل کمونیست که هدف از آن، رهبری جنبش جهانی کمونیستی برای سرنگونی نظام های سرمایه داری در سراسر جهان بود و به دنبال تشکیل کمینترن بود که فعالیت های تبلیغی وسیعی از سوی شوروی ها شروع شد. کمینترن ها فرصت مغتنمی پیش روی کمونیست ها قرار می دادند تا با افراد منتخب از ملل گوناگون ارتباط برقرار کرده و با این روش بهره برداری لازم در جهت منافع خود را به عمل آورند.

2- تشکیل گروه های ملی که در واقع بخش های بیرونی وابسته به کمیته مرکزی حزب بلشویک روسیه بودند. گروه های آلمانی، مجارستانی، اتریشی، یوگسلاو و ... تشکیل شد که هر کدام از این گروه ها، نشریات و مطبوعات تبلیغی خاص خود را داشتند. به طور کلی استفاده از تبلیغاتی که به وسیله چاپ شب نامه ها، روزنامه ها و کتاب و در اندازه های وسیع در ملل دیگر انجام می شد، از اهمیت زیادی در میان رهبران اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود.

3- تبلیغات میان اسیران جنگی: از فعالیت هایی که دولت اتحاد شوروی در دوران جنگ در جهت صدور انقلاب انجام می داد، تبلیغاتی بود که بین اسیران جنگی انجام می داد. آن ها به دنبال آن بودند که این اسیران یا به ارتش سرخ بپیوندند و یا در بازگشت به کشورهایشان سعی در ایجاد انقلاب های کمونیستی داشته باشند.

4- تبلیغات در کشورهای اروپایی: اوراق و نشریات تبلیغاتی به زبان های غیرروسی انتشار پیدا می کرد و به کشورهای مقصد فرستاده می شد. در این راستا اولین کشوری که به اشاره لنین مقصد تبلیغات کمونیستی بود، آلمان بود (هراتی، سلیمانی و موسعلی، 1393: 111). این قبیل تبلیغات گاه با اشاره اتحاد شوروی و توسط عمال داخلی در

بسیاری از کشورها از جمله ایران، عمدتاً به صورت مخفیانه چاپ و در اختیار بخش‌هایی از مردم و یا وفاداران به گروه‌های مارکسیستی قرار می‌گرفت.

### دیپلماسی عمومی

یکی دیگر از جنبه‌هایی که شباهت‌هایی در زمینه عملکرد سیاست خارجی دولت انقلابی ایران و روسیه را می‌توان از آن برداشت کرد توجه رهبران انقلابی دو کشور به استفاده از ظرفیت افکار عمومی کشورها برای پیشبرد اهداف انقلابی خود بود. دیپلماسی عمومی تلاش دولت برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج از کشور و بهبود تصویر خود نزد مردم جهان است. برای رسیدن به هدف یاد شده ایجاد جذابیت از طریق قدرت نرم مورد توجه قرار می‌گیرد. با دیپلماسی عمومی منابع قدرت نرم، همچون ارزش‌های فرهنگی، عملکرد و سیاست‌های داخلی کشورها در خدمت استراتژی و دیپلماسی رسمی کشور قرار می‌گیرد. با وجود تفاوت ماهوی دیپلماسی عمومی و رسمی، متولی اصلی دیپلماسی عمومی دولت است. عوامل بسیاری وجود دارند که می‌تواند در شکل‌گیری یا تقویت دیپلماسی عمومی موثر باشند. عواملی همچون تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌ها، تلاش برای تقویت و فراگیر شدن زبان مبدا در مقاصد مورد نظر، ایدئولوژی، دیپلماسی فعال، بهره‌مندی مناسب از ظرفیت‌های فرهنگی و اطلاعات لازم از مقاصد دیپلماسی، تلاش برای برطرف کردن ذهنیت‌های منفی که در گذشته و یا تحت تأثیر تبلیغات رقبا ایجاد شده، ارتقا جایگاه علمی و فناوری کشور، توانایی نفوذ در اذهان عمومی و استفاده به موقع و کارآمد از ظرفیت‌های رسانه‌ای نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و افزایش ضریب موفقیت دیپلماسی عمومی در خارج از مرزهای سرزمینی دارند. اگر اشتراکات فرهنگی، دینی و تاریخی بین کشورهای مبدا و مقصد زیاد تر باشد نیز امکان پیشبرد اهداف بیشتر خواهد بود.

دیپلماسی عمومی که به عنوان ابزار مهمی در سیاست خارجی کشورهای انقلابی از جمله ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد فرایندی است که در آن دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا فارغ از ارتباطات رسمی به دنبال افزایش نفوذ، تبادل افکار و ایده‌های انقلابی با دیگر جوامع باشد. اگر چه به جز در دوره دولت موقت که صدور انقلاب در دستور کار قرار نداشت، در دوره‌های بعدی همواره دولت‌ها تلاش داشتند تا از این روش برای پیشبرد اهداف انقلابی خود استفاده کنند، اما در دوران ریاست جمهوری

محمود احمدی نژاد با تاکید بیشتری دیپلماسی عمومی در دستور کار قرار گرفت. دیپلماسی عمومی در جمهوری اسلامی و بویژه در دوران احمدی نژاد دارای ویژگی های مهمی بود که برخی از مهم ترین آن ها به شرح ذیل می باشند: هدفگذاری در ارتباطات عموم مردم بودند، شفافیت، انعطاف پذیری و همکاری جویانه بودن ارتباطاتی که هدفگذاری در آن تبیین اهداف و ارزش های انقلابی بود، معطوف به هدف بودن ارتباط با افکار عمومی جهت جذب آن ها به اهداف دولت انقلابی ایران و استفاده از ابزارهای نرم در جهت پی گیری اهداف انقلاب از جمله ابزار های رسلنه ای همچون مطبوعات، رادیو و تلویزیون، شبکه های ماهواره ای و همایش ها و هم اندیشی ها (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، 1388: 136-134). در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در صحنه سیاست خارجی آنچه بیش از همه خودنمایی می کرد، استفاده از دیپلماسی عمومی بود. وی سعی داشت تا با تاثیر گذاری بر افکار عمومی از طریق ابزارهایی همچون نامه نگاری، ارسال پیام برای ملت ها و سخنرانی در نهادهای عمومی همچون سازمان ملل از این مدل از دیپلماسی بهره ببرد و بر خلاف دولت های قبلی که توجه خود را معطوف به مسئولین می کردند، وی توجه خود را بر ملت ها و گروه های غیر رسمی معطوف می کرد (هراتی، سلیمانی و موسعلی، 1393: 108). امام خمینی و آیت الله خامنه ای به عنوان رهبران انقلاب ایران، همواره به انحاء مختلف بر ارتباط با ملت ها تاکید کرده اند. یکی از نمونه های بسیار مهم آن نامه ای که آیت اله خامنه ای خطاب به جوانان اروپا و امریکای شمالی در یکم بهمن 1393 نگاشت (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری 1393/11/2). ضمن آن که برخی از سخنرانی های رهبران انقلاب ایران خطاب به افکار عمومی به ویژه در میان ملل مسلمان بوده است. علی رغم اینکه به غیر از دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، دیپلماسی رسمی بیشتر از دیپلماسی عمومی نمود عینی داشت اما مقامات رسمی ایران به ویژه سید محمد خاتمی و حسن روحانی نیز در سفرهای خارج از کشور و در حاشیه مجامع بین المللی سعی می کنند تا از ظرفیت های دیپلماسی عمومی در کنار دیپلماسی رسمی بهره بگیرند.

از سوی دیگر، زمانی که بلشویک ها در روسیه به قدرت رسیدند، دیپلماسی عمومی مثل بسیاری از مفاهیم قدرت نرم آن گونه که در دوران اخیر به آن پرداخته می شود، جایگاهی در سیاست نداشت. اما بسیاری از نشانه های استفاده از این نوع از دیپلماسی

در میان شعارهای انقلابی و عملکردهای سیاست خارجی لنین و جانشینانش وجود دارد. لنین همواره اعضای حزب کمونیست را به گفتگو با خلق‌ها توصیه می‌کرد و بسیاری از برنامه‌های کمونیست‌ها در خارج از مرزها بر نفوذ بر افکار عمومی متمرکز بود. به طور کلی در ایام انقلاب روسیه نیز بسیاری از خط‌مشی‌های گروه‌های مارکسیستی بر استفاده از ابزارهای موثری همچون کارگران و حتی دهقانان بود و پس از پیروزی انقلاب نیز همچنان این حربه برای نفوذ در کشورهای دیگر و از جمله در کشورهای غربی که به صورت رسمی امیدی به نزدیکی به دیدگاه کمونیست‌ها در آن‌ها وجود نداشت و حتی دشمنان تا دندان مسلح انقلابیون روسیه به شمار می‌رفتند، استفاده می‌شد. در سال 1919 لنین طی نامه‌ای سرگشاده به کارگران اروپا و آمریکا از آنان خواست تا بین الملل سوم را راه‌اندازند. اولین کنگره در دوم مارس 1919 در کرم‌لین گشایش یافت. لنین دستاورد بزرگ خود را همواره پیروزی بر قلوب کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم سرمایه یعنی پیروزی اندیشه‌های کمونیستی و سازمان‌های کمونیستی در سراسر جهان می‌دانست (لنین، 1381: 1824). کشورهای انقلابی با اعتماد به نفسی که از پیروزی بر ساختار حاکم داخلی و قلع و قمع کردن گروه‌های مخالف در زمان تثبیت قدرت خود به دست می‌آوردند، امید زیادی به موفقیت خود در نفوذ در افکار عمومی کشورهای هدف دارند و بر این اساس تلاش گسترده‌ای در این راه انجام می‌دهند. با توجه به اینکه کمونیست‌ها با عملیاتی کردن برخی دیدگاه‌های مارکسیسم که پایه‌ای اقتصادی-اجتماعی داشت، در روسیه موفق به سرنگونی حاکمان تزاری که روند نوسازی اقتصادی را می‌گذارند، شدند، در ابتدای امر تکیه زیادی بر نفوذ در کشورهای غربی داشتند و پس از آن در کشورهای جهان سوم و حتی کشورهای مسلمان همچون ایران نیز با استفاده از امکانات خود تلاش‌های زیادی را انجام دادند.

### سازوکارهای متفاوت در صدور انقلاب ایران و روسیه

#### جنگ ابزار مهم صدور انقلاب روسیه

علی‌رغم اینکه انقلابیون ایران پس از حمله صدام به مرزهای جنوب غربی ایران تلاش کردند تا از این فرصت در جهت صدور انقلاب خود استفاده کنند، اما ایران در دوران پس از انقلاب در عمل به طور مستقیم از جنگ به عنوان یک ابزار در پیشبرد

صدور انقلاب خود بهره نبرده است. پس از حمله صدام حسین به ایران در سال 1359 و ادامه جنگ تا هشت سال بعد، امام خمینی معتقد بود که جنگ علی رغم آن که ناگوار بود و باعث ایجاد خرابی ها و ویرانی هایی گردید، ولی برکاتی داشت که اسلام به دنیا معرفی شد و اینکه چه اشخاصی و چه قدرت هایی در مقابل اسلام ایستادند و چه کسانی از اسلام می ترسند و چه قدرت هایی علیه اسلام قیام کردند، همه این ها در جنگ معلوم شد (صحیفه نور، جلد 18: 111). در دوران بعد و در جریان درگیری های شیعیان جنوب لبنان و فلسطینیان با اسرائیل که گاه در قالب جنگ شدت می گرفت، نیز ایران با حمایت صریح از لبنانی ها و فلسطینیان سعی کرد تا مثل همیشه از فرصت های پیش آمده برای صدور ارزش های انقلابی خود بهره ببرد، اما با این وجود همان طور که اشاره شد، انقلابیون ایران علی رغم دیدگاه های برخی نخبگان انقلابی در ابتدای انقلاب، هیچگاه آغازگر جنگی نبودند و نمی توان از جنگ به عنوان یک ابزار مهم برای صدور انقلاب ایران سخن گفت.

بر خلاف انقلاب ایران، انقلاب روسیه که در کوران جنگ جهانی اول به پیروزی رسید و با وجود آن که کمونیست ها در این جنگ، با امضای پیمانی با آلمان ها از صحنه خارج شدند، اما از همان ابتدا از ضرورت نبرد فیزیکی با اردوگاه امپریالیسم اجتناب نمی کردند. در تاریخ انقلاب روسیه در مقاطعی از ابزار جنگ برای پیشبرد اهداف انقلابیون استفاده شد. کمونیست ها در کنفرانس هایی که پیش و پس از انقلاب خود تشکیل می دادند، بر ضرورت آمادگی برای انقلاب کارگری که چاشنی انقلابی سوسیالیستی در غرب خواهد بود، تاکید می کردند و به دنبال آن بودند تا در فرصت مغتنم، انقلاب روسیه به امپریالیسم جهانی یورش ببرد. به عقیده آن ها تنها راه دوام دولت کارگری، سرنگونی امپریالیسم غربی بود (تروتسکی، 1360: 569). لنین که تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب اکتبر، تردید و تعلل در استفاده از جنگ مسلحانه را خیانت به حساب می آورد، پس از امضای پیمان صلح برست لیتوفسک با آلمان ها اعلام کرد که ما اکنون از جنگ به صلح رسیده ایم، ولی باز هم جنگ فرا خواهد رسید و تا زمانی که سرمایه داری و امپریالیسم در کنار سوسیالیسم باشند، صلحی در کار نخواهد بود. رهبران انقلاب روسیه در نظر و عمل کوشیدند تا انقلاب روسیه را به هر شکل ممکن ولو اینکه با روش های قهر آمیز و خشونت باشد صادر کنند. در این راستا می توان به اشغال کشور هایی همچون آذربایجان، فنلاند، لهستان، افغانستان، کشورهای

ساحلی بالتیک از جمله استونی لتونی و لیتوانی اشاره کرد. تشکیل جمهوری شورایی گیلان در ایران در دوران رضا شاه پهلوی نیز یکی از فعالیتهای قهر آمیز روس ها در تاریخ انقلاب خود بود. نباید این نکته را از نظر دور داشت که تصورات لنین در بدو انقلاب با ایجاد چالش هایی در مسیر حرکت انقلاب به قلب اروپا دچار تغییراتی شد و وی در ادامه رویکردهای جدیدی اتخاذ کرد. در دوران استالین نیز سیاست سیوسیالیسم در یک کشور عملاً کاربرد جنگ به عنوان ابزار صدور انقلاب و حتی خود مفهوم صدور انقلاب دچار چالش اساسی شد. اما با وجود این، بروز جنگ جهانی دوم و ظهور اتحاد شوروی به عنوان رهبر بلوک شرق در دوران پس از جنگ سبب شد تا شوروی که ابرقدرتی نظامی و یکی از طرف های پیروز جنگ دوم جهانی به شمار می رفت، علی رغم همه مشکلات داخلی به گسترش کمونیسم در سراسر دنیا اهتمام ورزد. لنین در سال 1918 اعلام کرده بود که تبدیل انقلاب ما به انقلاب سوسیالیستی، نه تنها یک ماجراجویی، بلکه ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در مارس 1919 نیز وی در بیانیه ای که به مناسبت اولین سالگرد انقلاب روسیه منتشر شد، اعلام کرد: «ما دولتی که در نظامی از دولت ها زندگی می کند نیستیم، بلکه حیات جمهوری شوروی به هیچ وجه در کنار دولت های امپریالیستی در دوره ای طولانی امکان پذیر نیست» ( تروتسکی، همان: 372). در حالی که بلشویک ها در حمله به لهستان پیروزی های چشمگیری را تجربه می کردند، لنین به امید فتح لهستان خود را در شرایطی می دید که رویای فتح برلین و پیروزی انقلاب در اروپای غربی نزدیک و نزدیک تر می شد. در این دوران لنین تصور می کرد که دهقانان و کارگران لهستانی به مهاجمان به عنوان منجیان خود می نگرند و بدین ترتیب لهستان که پل میان روسیه و آلمان است به زودی فتح خواهد شد. لنین در برابر نقشه های جنگی بزرگ هر روز تفسیر خوشبینانه ای از جنگ را برای هیات های خارجی بیان می کرد، در حالی که با پیشروی بیشتر ارتش سرخ، گزارش های نگران کننده ای از میادین جنگ وصول می شد. کارگران و دهقانان لهستانی به لشگریان ارتش سرخ به عنوان مهاجمان و نه منجیان خود نگاه می کردند. سه هفته بعد از کمینترن، نبرد ولاستا که تنها سه روز به طول انجامید و نتیجه ای جز عقب نشینی شوروی ها نداشت آغاز شد. در ماه اکتبر روسیه و لهستان پیمان صلح موقتی را امضا کردند و لنین در این شرایط جناح جنگ طلب بلشویک ها را رها کرد و از صلح حمایت کرد (دویچر، 1378: 498-504). بدین ترتیب لنین از انقلاب در اروپا به همزیستی با

کشورهای سرمایه داری رسید. می توان گفت که لنین از اندیشه های صدور انقلاب خود دست نکشید، بلکه تلاش کرد تا از انقلاب قریب الوقوع در اروپا به انقلاب در زمان ممکن و شاید طولانی تر برسد. پس از او استالین به عنوان رهبر جدید شوروی سیاست سوسیالیسم در یک کشور را پی گرفت. اگر در پی آن باشیم که سیر انقلاب روسیه را از رهبری لنین تا استالین دریابیم، نباید این نکته را از نظر دور داشت که لنین انقلابی بین المللی را طرح کرد که در روسیه به پیروزی رسید و تا حدی توانست خود را با مقتضیات جامعه روسی هماهنگ کند، ولی استالین انقلابی ملی را رهبری می کرد که نیازها و مقتضیات بین المللی را همراه خود بوجود آورد، هر چند در درجه اول به استقرار در داخل روسیه علاقمند بود. در واقع استالین با راهکار قوی تر کردن پایه های انقلاب در خاک روسیه، عمل لنین را تصحیح کرد. او تردید لنین در باره بنای سوسیالیسم در کشوری منزوی همچون روسیه را نداشت ( کار، 1383، ص 173). به نظر می رسد با ایده های استالین صدور انقلاب روسیه از دستور کار خارج شده باشد و شرایط آن روز های شوروی و مشکلات داخلی تا حدی درستی این ادعا را نشان می داد. اما در این زمینه نمی توان زیاد اغراق کرد و روس ها تنها مترصد فرصت بودند. در واقع کمونیست های روسی پس از پیروزی در انقلاب اکتبر با خوشبینی فراوان و سرمست از پیروزی بزرگ بر خاندان متمول و پرنفوذ رومانوف و دیگر رقبای بعدی بدون اطلاع از شرایط اجتماعی و سیاسی اروپا و بر اساس تجربه ای که خود در دوران انقلاب آموخته بودند، به دنبال صدور انقلاب خود به اروپای غربی بر آمدند. ابزارهایی که روس ها برای پیشبرد اهداف انقلابی خود در خارج از مرزهایشان داشتند، بیش آن که رنگ و بویی انترناسیونالیستی به خود بگیرد، رنگ و بویی ملی و روسی داشت. استفاده از کمینترن و تاکید بر نظم آهنین و برخورد با مرتدان نمی توانست برای کارگران و کسانی که سال ها و قرن ها در اروپا با سنت های دمکراتیک خو گرفته بودند، انگیزه لازم را ایجاد کند. در این شرایط کارگران اروپایی ترجیح می دادند تا انقلاب روسیه را به عنوان یک تماشاجی نظاره کنند. در عین حال نباید تصور کرد که در آن دوران که تلاش کمونیست های عصیانگر برای صدور انقلاب تا حدی ناکام ماند، تاثیر انقلاب روسیه نیز ناچیز باشد. متاثر از انقلاب روسیه نهضت های اصلاحی بویژه در جهت احقاق حقوق کارگران در کشور های اروپایی به جریان افتاد (کلودین، 1381: 131). اما بزودی و با ایجاد زمینه ها و سپس شروع جنگ جهانی دوم در 1939

شوروی ناگزیر از لاک خود خارج شد و با شرکت در جنگ در کنار قدرت‌های امپریالیستی و سپس مشارکت در ساز و کارهایی پس از جنگ که به تقسیم جهان انجامید، ثابت کرد که کمونیست‌ها به دنبال فتح دنیایی وسیع‌تر هستند.

### احزاب کمونیست در خارج

در ایران نهاد مشخصی که به طور متمرکز و با برنامه مشخص برای پیشبرد اهداف انقلاب در زمینه اجرای برنامه‌های انقلابیون در خارج عمل کند، وجود نداشته و عمدتاً سازمان‌ها و نهاد‌های متعددی در این زمینه فعالیت کرده و گاه موازی کاری نیز در آن‌ها دیده می‌شود. با این شرایط تاکنون سازمان و یا نهادی نیز نبوده که در کشورهای دیگر به تاسی از ایران بوجود آید و به لحاظ سازماندهی و عملکرد با نهاد‌های ایرانی شباهت داشته باشد. البته سازمان‌هایی در لبنان همچون حزب الله و یا در عراق همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و در دیگر کشورها از جمله انصار الله در یمن وجود دارند که با اهداف انقلابی ایران هماهنگ هستند، اما نهاد‌های مشابه آن به لحاظ سازماندهی و عملکرد وجود ندارد. در ایران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سازمان حج و اوقاف و نهاد‌های متعدد فرهنگی و دینی دیگری وجود دارند که وظیفه ترویج گفتمان انقلاب اسلامی در خارج از مرزها را با برنامه‌های متعدد به عهده دارند. بر خلاف ایران، سیستم متمرکز اتحاد شوروی امکان استفاده از نهاد‌های مشخص برای اجرای برنامه‌های گسترش ایده‌های انقلابی و افزایش نفوذ کمونیست‌ها را فراهم می‌کرد. یکی از نهاد‌های مهم و تاثیرگذار در ساخت سیاسی اتحاد شوروی که در خارج از مرزها نیز تحت تاثیر انقلاب روسیه و اهداف جهانی آن بوجود آمد، حزب کمونیست بود. در اتحاد شوروی حزب کمونیست بر اساس ماده 6 قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی (این قانون نخستین بار در سال 1918 تدوین شد، سپس در سال‌های 1924 و 1936 اصلاحاتی در آن انجام گرفت) نیروی رهبری‌کننده و راهنمای جامعه شوروی و هسته سیستم سیاسی و سازمان‌های دولتی و اجتماعی آن به شمار می‌رفت. این حزب بر اساس مبانی کمونیستی برای خلق وجود داشت و به خلق خدمت می‌کرد. حزب کمونیست مجهز به آموزش مارکسیسم-لنینیسم، دورنمای عام رشد جامعه و مشی سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را رهبری می‌کرد. لنین برای تطبیق مارکسیسم با شرایط ویژه روسیه، نظریه حزب پیشاهنگ انقلابی را مطرح کرد. او با علم به اینکه کارگران به خودی خود

قادر نخواهند بود تا به آگاهی سوسیالیستی دست یابند و این آگاهی باید از خارج از طبقه کارگر به آن ها داده شود، حزب را سازمانی متشکل از انقلابیون حرفه ای می دانست. به نظر او حزب باید دارای سازمانی متمرکز باشد و بر اساس مرکزیت دمکراتیک اداره شود. بر این اساس لنین برای حزب کمونیست تفوق کامل قائل بود و تمام سازمان های کشور را تحت نفوذ و تبعیت از آن قرار می داد و سندیکاهای کارگری را نیز تابع سیاست های حزب قرار می داد (کولایی، 1376: 22). در سال 1947 استالین، سازمان احزاب کمونیست جهان را تشکیل داد که وظیفه آن تقویت رابطه احزاب کمونیستی در سراسر دنیا با سیاست های روسیه بود. این سازمان در ضمن می بایست یک وحدت رویه و خط مشی در بین احزاب ایجاد کند (هراتی، سلیمانی و موسعلی، همان: 110). این تلاش استالین در شرایطی بود که متاثر از انقلاب روسیه در سال های قبل از آن در کشورهای مختلفی از جمله در اروپا، آسیا و دیگر نقاط دنیا احزاب کمونیستی ایجاد شده بودند و استالین بدنبال استفاده از این فرصت بدست آمده بود. در سال دسامبر 1920 از ترکیب حزب کمونیست آلمان و اکثریت اعضای حزب سوسیال دمکرات آلمان یک حزب کمونیستی متحد شکل گرفت (کار، 1371، ص 275). در دیگر کشورها علی رغم محدودیت هایی نفوذ کمونیست ها بیشتر شد و این افزایش نفوذ و تاسیس احزاب کمونیست پس از پیروزی های شوروی در جنگ دوم جهانی شدت بیشتری گرفت. در سال 1919 حیدر خان عمواوغلی تاری وردیف سرباز گیری از ایرانیان را برای تشکیل حزب کمونیست در ایران آغاز کرد. البته زمینه های نفوذ افکار مارکسیستی در ایران از سال های منتهی به مشروطه آغاز شده بود و در دوران مشروطه نیز حزب اجتماعیون عامیون به نوعی افکار سوسیالیستی را یدک می کشید، هر چند اعضای آن لزوما کمونیست نبودند. احزابی که در کشورهای اروپایی مثل آلمان و یا کشورهای غیر اروپایی مثل ایران شکل می گرفتند، ممکن است لزوما ساخته دست شوروی ها نباشند، اما اتحاد شوروی تا آنجا که با منافع حیاتی و سیاست خارجی خود تناقضی نداشت به حمایت از آن ها می پرداخت. نمونه چنین سیاست هایی در رابطه با سیاست اتحاد شوروی در ایران در دوران رضا خان در حمایت از جمهوری سوسیالیستی گیلان و در دوران محمد رضا شاه در خصوص حوادث آذربایجان و کردستان و سپس سرکوب حزب توده در اواخر دهه 1320 شمسی دیده می شود. با این وجود احزاب کمونیستی از مهم ترین بازوهایی بودند که اتحاد شوروی در دوران

حیات خود سعی می کرد تا بواسطه آن سیاست های خود و از جمله پیشبرد اهداف انقلاب سوسیالیستی را دنبال کند. نکته قابل تامل آن است که از زمان تشکیل سیستم دو قطبی در سیاست بین الملل و پیشتازی اتحاد شوروی در رهبری بلوک شرق در مناطقی که امکان نفوذ این کشور وجود داشت، احزاب کمونیستی فعالیت های گسترده ای داشتند که عمدتاً هماهنگ با سیاست های کلی اتحاد جماهیر شوروی بود. باید در نظر داشت که پس از پیروزی انقلاب روسیه و برای جلوگیری از نفوذ اهداف انقلابیون روس در قلب اروپا، برخی کشورهای اروپایی سعی کردند تا با شرکت دادن احزاب سوسیالیستی در یک فرایند دموکراتیک و اجرای برخی برنامه های سوسیالیستی که با سرمایه داری منافات کمتری داشت، از کشیده شدن دامنه انقلاب به جامعه خود جلوگیری کرده و سوسیالیست های جامعه خود را درون سیستم سیاسی خود جذب کنند. این اقدامات با شرکت احزاب کارگری در انتخابات کشورهایی همچون انگلستان در تمام سال های منتهی به دهه اول قرن بیستم و پس از آن دیده می شود. در کشورهای دیگر همچون فرانسه نیز اقداماتی جهت جذب سوسیالیست ها در سیستم سیاسی تا حد ممکن از طریق برنامه های حمایتی از طبقه کارگر، همواره دنبال می شد.

### ترویج گفتمان مقاومت در غرب آسیا

در حالی که گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی تا سال 1360 شمسی در ایران حاکم بود و رویکردهای دولت موقت بویژه با گروه های انقلابی که نخبگان آن عمدتاً عضو حزب جمهوری اسلامی بودند تناقض داشت، گفتمان ارزش محور که متأثر از شرایط جنگ به دو خرده گفتمان آرمانگرایی امت محور و آرمانگرایی مرکز محور در طی سال های 1360-1368 قابلیت تقسیم داشت، سیاست خارجی ایران را با برداشت هایی عمدتاً ایدئولوژیک حاکم در بر گرفت. این گفتمان به دنبال تشکیل حوزه نفوذ در سطوح منطقه ای و بین المللی بود و علی رغم آن که در اواسط دهه 1360 خرده گفتمان امت محور جای خود را به مرکز محور داد، اما ضمن تاکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ ام القرای شیعه به دنبال حفظ مکتبی کردن سیاست خارجی و دفاع از آرمان های انقلاب اسلامی بر آمد. برای عملی کردن این راهبرد تلاش شد تا کانون های مقاومت در برابر هژمونی جهانی در فراسوی مرزهای جغرافیایی تعریف شود و نظام جهانی را به چالش بکشد (ازغندی،

1381: 21-10). در دوره بعدی که گفتمان منفعت محور عملگرا (1368-1376) در سیاست خارجی ایران شکل گرفت و در دوره فرهنگ محور سیاست محور (1384-1376) نیز علی رغم تفاوت هایی، گروه های قدرتمند که در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی مشارکت داشتند، همچنان به حمایت از گفتمان مقاومت ادامه دادند. این شرایط در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که گفتمان عدالت محور در سیاست خارجی ایران حاکم بود نیز ادامه پیدا کرد و تا حد زیادی موقعیت آرمانگرایی که به دنبال حمایت از گروه های مقاومت در منطقه بودند تقویت شد. با ظهور حسن روحانی و تغییراتی که نسبت به دوران قبل در سیاست خارجی محسوس بود، عوامل متعددی بتدریج در نحوه بهره گیری ایران در سیاست خارجی از گفتمان مقاومت دخلت پیدا کرد. عواملی که متاثر از شرایط داخلی و بیرونی بود و تا حدی ایده های مجریان سیاست خارجی را در موضوع گفتمان مقاومت به دولت های هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی نزدیک کرد. اما با همه وجود به نظر می رسد حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه های مقاومت جزئی از اصول مورد تاکید رهبر انقلاب ایران آیت اله خامنه ای بوده و بنا براین تغییر دولت ها، سیاست نظام سیاسی ایران را درباره مقاومت دچار تغییرات اساسی نخواهد کرد. در واقع با ظهور انقلاب اسلامی گفتمانی نوین در عرصه مقاومت و پایداری در میان ملت های دیگر شکل گرفت. در واقع شکل گیری جریان های مقاومت که به نوعی ملهم از شعارهای انقلاب اسلامی به معنی ایستادگی در برابر قدرت های زیاده طلب برای احقاق حقوق خود بود، موجب شد خود تجربه ای دیگر برای دیگر مقاومت ها باشد. به عنوان مثال ایستادگی حزب اله لبنان در مقاطع مختلف در برابر اسرائیل الگویی مناسب برای ملت فلسطین شد (اکبری، 1388: 16). از آن جا که دفاع از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان یکی از وجوه و ابعاد عدالت خواهی در سیاست خارجی دولت اسلامی است و این امر به صورت حمایت از گروه ها و نهضت های اسلامی تجلی می یابد که علیه ظلم و ستم و استبداد و استکبارمبارزه می کنند، جمهوری اسلامی در این زمینه گام های جدی برداشته است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ سی و سه روزه لبنان به شدت و جدیت به حمایت از حزب اله لبنان در تقابل با رژیم صهیونیستی پرداخت. همچنین ایران در جریان جنگ 22 روزه که مصادف با حمله رژیم صهیونیستی به نواز غزه در فلسطین بود، حمایت بی دریغ خود را از جنبش فلسطینی حماس اعلام کرد (دهقانی فیروز آبادی و رادفر، همان

138). اگر بخواهیم در یک چشم انداز وسیع‌تر به سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب نگاه کنیم، پیش از همه انتظارات، تصمیمات و عملکردهای سیاست خارجی ایران ناشی از وضعیتی است که پس از انقلاب اسلامی در ایران پیش آمد و اعتماد به نفسی تاریخی به ایرانیان برای افزایش نفوذ خود در منطقه از طریق رویکردهای مختلف از جمله پیگیری سیاست صدور انقلاب با حمایت از گروه‌های مقاومت که هسته‌های اصلی نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شدند، بخشید. فروپاشی اتحاد شوروی در زمانی که ایران انقلابی در مرحله تثبیت حکومت خود به سر می‌برد، سایه دشمن بزرگ تاریخی همچون روسیه را از ایران دور کرد و فرصت مغتنم تاریخی به این کشور اعطا کرد. هر چند با فروپاشی اتحاد شوروی، فشارهای نظام جهانی به رهبری آمریکا به کشورهایی همچون ایران که با سیستم موجود جهانی ضدیت داشتند بیشتر شد، اما بزودی برخی از دشمنان بزرگ ایران که در شرق و غرب مرزهای جغرافیایی وجود داشتند، با حمله آمریکا ساقط شدند. سقوط صدام حسین در عراق در سال 2003 و رژیم طالبان در افغانستان در سال 2001 نفوذ منطقه‌ای ایران را به شدت افزایش داد و در این شرایط ایران رفتارهای سیاست خارجی خود در حمایت از گروه‌های مقاومت در منطقه را با جدیت بیشتری دنبال کرد. برای درک رفتار سیاست خارجی ایران در موضوع مقاومت توجه صرف به گروه‌های آرمانگرا در میان انقلابیون و یا برخی نخبگان پر نفوذ و یا نظامیان کافی نیست و باید در نظر داشت که برای ایرانیان گذشته همواره زنده است و ترکیب متناقضی از افتخار به فرهنگ ایرانی و احساس قربانی شدن سبب شده است تا مردم ایران از حس شدید استقلال طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرت‌های بیگانه برخوردار باشند. بنابراین سیاست خارجی ایران ریشه در این احساسات فراگیر دارد (رمضانی، 1388: 14-12). از آن جا که سیاست داخلی در تصمیم‌سازی و اجرای سیاست خارجی تاثیر شگرفی دارد درک این مهم که چگونه در بیش از چهار سال تداوم انقلاب اسلامی گفتمان مقاومت همواره نقش پررنگی در سیاست خارجی ایران داشته و در سال‌های اخیر متاثر از عوامل مختلف تقویت نیز شده است چندان سخت به نظر نمی‌رسد. این رویکرد ایران در غرب آسیا به دلایل متعدد با دیدگاه انقلابیون روسیه در این زمینه تفاوت اساسی داشته و در واقع یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انقلابیون ایران و روسیه در بعد عملی کردن سیاست‌های صدور انقلاب، در حمایت ایران از این دست گروه‌ها بود که در انقلاب روسیه چنین وضعیتی

مشاهده نشد.

### مناسک دینی

پس از انقلاب روسیه وضعیت مسلمانان در این کشور به طور کلی تغییر یافت. علی‌رغم آن که در یک اقدام تبلیغاتی در اعلامیه ای که در نوامبر 1917 خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و شرق صادر شد، اعتقادات و اجرای مراسم دینی آزاد و غیر قابل تعرض شمرده شدند، اما در عمل از سال 1927 مبارزه قاطعانه با دین شروع شد و در سراسر کشور مدارس دینی تعطیل شدند. اصل تربیت غیر دینی کودکان اساس برنامه های آموزشی مدارس را تشکیل داد که آینده زندگی مسلمانان را به شدت تهدید می کرد. بدین ترتیب مسلمانان روسیه پس از انقلاب بتدریج از اجرای مراسم مذهبی خود از جمله شرکت در مناسک سالانه حج منع شدند. تنها روحانیون اندکی که در جهت مصالح اتحاد شوروی حرکت می کردند، امکان حضور و نقش آفرینی در جامعه روسی را پیدا می کردند که آن هم کمترین کمکی به بهبود وضعیت مسلمانان روسیه داشت.

بر خلاف هویت ضد دینی انقلاب روسیه، هویت دینی نظام اسلامی در ایران، ضرورت مشارکت در مناسک دینی مسلمانان را ایجاد می کرد. یکی از برنامه هایی که انقلابیون ایران با جدیت هر چه تمام تر از ابتدا تاکنون سعی کردند تا از آن برای صدور انقلاب خود بهره ببرند مراسم سالانه حج تمتع بود که بعدها اعزام زائران در قالب حج عمره نیز که در زمان هایی به غیر از حج تمتع و با زمان کوتاه تر اجرا می شد به آن اضافه شد. هر چند با بروز مشکلات سیاسی در دوران پس از ملک فهد در عربستان، مشارکت ایرانیان در برنامه حج عمره با توقف همراه شد، اما ایران همواره از فرصت حج برای تبیین اهداف انقلاب خود و جذب مسلمانان بهره برده است. امام خمینی در پیامی که در خصوص تشریح وظایف حجاج خطاب به مسوولین حج ایرانیان در 1358/6/29 منتشر کردند یکی از مهم ترین وظایف حجاج را ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین بر شمردند و و به نخبگان توصیه کردند تا مسایل سیاسی و اجتماعی خود را با دیگر مسلمانان در میان گذاشته و برای رفع آن ها طرح هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشور های خود آن ها را به نظر علما و ارباب نظر قرار دهند. معرفی حکومت عدل و اسلامی که انقلاب ایران به آن اهتمام دارد و جلوگیری از تفرقه در صفوف مسلمین و شرکت در اجتماع اهل سنت و متابعت از حکم قضات اهل سنت در وقوفین

از دیگر توصیه‌های امام خمینی به حجاج در این پیام بود (صحیفه نور، جلد 17: 179-176). امام خمینی حجاج را حاملان پیام انقلاب اسلامی می‌دانستند و بدین ترتیب ارزش مراسم حج نزد انقلابیون ایران مشخص می‌گردد. آیت اله خامنه‌ای که پس از امام خمینی رهبر انقلاب ایران شد، نیز یکی از ابعاد مراسم حج را در این می‌داند که حج درس زندگی هدف دار و جهت دار به انسان موحد می‌دهد. ایشان همچنین حج بی برائت، حج بی وحدت، حج بی تحرک و قیام و حجتی که از آن تهدید کفر و شرک بر نخیزد را حجتی فاقد روح و معنا می‌داند (خلیلی و سید ابراهیمی، 1394: 21-32). جمهوری اسلامی ایران همچنین تلاش کرد تا از طریق موسسات دینی و مذهبی و رایزن‌های فرهنگی خود در خارج از کشور در مناسبات مسلمانان و بویژه شیعیان نقش پررنگی را ایفا نماید تا از این طریق به احیای هویت شیعیان در اقصی نقاط جهان بپردازد.

### مبلغان دینی در خدمت انقلاب ایران

پیش از این گفتیم که سیاست‌های ضد دینی اتحاد شوروی باعث شد تا روحانیون و علمای دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع در جوامع مسلمان به طور کلی در حیات اجتماعی اتحاد شوروی نقش کم‌رنگی بازی کنند. این سیاست‌ها در داخل باعث شد تا اتحاد شوروی که سیاست کمونیستی ضد دینی داشت، از فرصت استفاده از مبلغان دینی برای ارتباط با جوامع مسلمان در خارج از مرزها محروم بماند. این وضعیت با توجه به هویت غیر دینی انقلاب روسیه پر واضح بود.

بر خلاف روسیه، ماهیت انقلاب ایران و پیروزی روحانیون بر دیگر گروه‌هایی که علیه محمد رضا شاه بر خاسته بودند، باعث شد تا نقش مبلغان دینی در دوران جدید به سرعت در انتشار امواج انقلاب در داخل و خارج توسعه یابد. روحانیون و مبلغین دینی در ایران عمدتاً در حوزه‌های علمیه آموزش می‌بینند و برای پرورش افکار دینی در خارج از مرزهای ایران و بویژه در میان مسلمانان اعزام می‌شوند. در عین حال برای افزایش کارایی مبلغان دینی در مراکز متعددی از جمله در دانشکده باقرالعلوم و مدرسه معصومیه از طلاب داخلی برای آموزش دوره‌های زبان انگلیسی، فرانسه و عربی پذیرش صورت می‌گیرد. آموزش زبان خارجی به عنوان ابزار کار تبلیغ برای طلاب بسیار ضروری است تا بتوانند در عرصه بین‌المللی آرمان‌های اسلام و انقلاب اسلامی را اشاعه دهند (یزدانی، آقاحسینی و شیخون، همان: 247-278). بدین ترتیب جمهوری

اسلامی ایران با استفاده از ظرفیت هایی همچون رایزن های فرهنگی و مراکز اسلامی همچون مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان و دیگر نقاط دنیا و مشارکت روحانیون در برنامه های مختلف همچون مناسک حج و زیارت عتبات و نیز گردهمایی هایی که در قالب های مختلف موجب کنار هم نشستن گروه های مختلف شیعیان و دیگر مسلمانان از نقاط مختلف دنیا در ایران و خارج از آن می شود سعی می کند تا از ظرفیت تبلیغی جامعه روحانی خود برای پیشبرد سیاست های صدور انقلاب بهره گیرد. واقعیتی که همان طور که پیش از این اشاره شد اتحاد شوروی به علت ماهیت ضد دینی خود هیچگاه از آن بهره نبرد.

### اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران

روابط اتحاد شوروی و حکومت محمدرضا شاه پهلوی پس از آغاز تنش زدایی در روابط ابرقدرت ها در دهه 1960 میلادی تا دوران انقلاب اسلامی علی رغم فراز و نشیب هایی بهبود یافت. در این دوران ایران بتدریج درگیر اعتراضاتی می شد که نهایتاً در 1979 به پیروزی انقلابیون بر محمد رضا شاه و ساقط شدن رژیم وی انجامید. حزب توده که آرمان های مشابهی با اتحاد شوروی داشت و عمده اعضای آن در این دوران و بویژه در دهه 1970 یا در زندان به سر می بردند و یا در خارج از کشور وبویژه در آلمان شرقی حضور داشتند، با آشکار شدن امواج انقلاب مردم ایران فعالیت های خود را آغاز کرد. این فعالیت ها از طریق انتشار روزنامه مردم که ارگان رسمی حزب بود و برنامه های رادیویی همچون برنامه پیک که در سال 1977 ابتدا در آلمان شرقی و سپس در بلغارستان پخش می شد و از طریق عوامل داخلی با پخش شب نامه ها در کنار دیگر کمونیست ها که البته در بدنه اجتماعی ایران پایگاه قوی نداشتند، بر شدت فعالیت های خود افزود. اگر چه تحت تاثیر روابط محمد رضا شاه با اتحاد شوروی برخی فعالیت ها از جمله برنامه رادیویی پیک متوقف شد، اما فعالیت کمونیست ها با نزدیک شدن به سال های 1979 شدت می یافت. اتحاد شوروی تا پاییز 1978 که تردیدها را کنار گذاشت و دست از حمایت از شاه برداشت، فعالیت چندانی در روند انقلاب ایران نداشت، اما از پاییز 1978 شوروی ها با توجه به اجتناب ناپذیر دانستن سقوط شاه سعی کردند تا از طریق عوامل داخلی خود، به استقبال روی کار آمدن رژیم جدید در ایران بروند. در این ایام پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی به انتشار دیدگاه های ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران که از انقلاب مردمی ایران حمایت کرده می

پرداخت. با ادامه شرایط بحرانی ایران نیروهای هوادار اتحاد شوروی که در حزب توده فعال بودندو بخشی از سازمان فداییان خلق را نیز تحت تبعیت خود در آورده بودند، می کوشیدند تا از روند تحولات به نفع خود بهره ببرند. رسانه های شوروی نیز در این ایام که نیروهای مذهبی به رهبری امام خمینی از مخالفان جدی شاه بودند و دارای پایگاه اجتماعی قوی و مطالبات دینی برجسته ای نیز بودند، سعی کردند تا با تحلیل های خود ریشه تنش های ایران را بیشتر اقتصادی- اجتماعی و نه مذهبی نشان دهند. شوروی ها همچنین در شرایطی که احتمال مداخله غرب را در ایران پیش بینی می کردند با یادآوری قرارداد 1921 به طور ضمنی تهدید می کردند که با خطر افتادن امنیت مرزهای جنوبی خود با ایران حق مداخله نظامی را برای خود محفوظ می دارند. با بازگشت امام خمینی به ایران در ژانویه 1979 و معرفی دولت موقت مهندس بازرگان از سوی وی اتحاد شوروی می کوشید تا روابط خود را با رهبری انقلاب ایران و دولت برگزیده وی بهبود بخشیده و با به رسمیت شناختن دولت بازرگان تلاش کرد بر انقلابیون تاثیر مثبتی بگذارد (کولایی، 1379: 174-156). اما این به معنی آغاز وضعیت جدیدی که منافع اتحاد شوروی را در ایران تامین کند نبود و در آینده روابط دو کشور تحت تاثیر افکار انقلابی مردم و نخبگان انقلابی ایران و تضادهایی که با اهداف شوروی داشت تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال 1991 پر فراز و نشیب سپری شد.

یکی از اولین رویارویی های دو طرف در سال 1980 در نخستین ماه های پیروزی انقلاب ایران اتفاق افتاد که تفاوت دیدگاه رهبران انقلاب ایران و روسیه را در عمل نشان می داد. اتحاد شوروی به بهانه درخواست دولت کمونیستی افغانستان در سال 1980 نیروهای نظامی خود را وارد خاک افغانستان کرد. در همان زمان در شوروی عده ای معتقد بودند ایران در تلاش است با ایجاد کمربند سبز، بیش از 50 میلیون مسلمان شوروی را انقلابی کند (کولایی، 1380: 100). این دیدگاه ها با توجه به همسایگی افغانستان با جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی همچون ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان و وجود نژادهای ازبک، تاجیک و ترکمن در میان جمعیت افغانستان اهمیت پیدا می کند. در بحبوحه حمله ارتش سرخ شوروی به افغانستان امام خمینی از همان ابتدا ضمن مخالفت، پیش بینی کرد که ارتش سرخ در افغانستان شکست خواهد خورد و توصیه کرد تا از حمله به این کشور خودداری کند. امام در دیدار با سفیر شوروی پیش از حمله به افغانستان، هر گونه حمله به این کشور مسلمان را

محکوم به شکست دانست و آن‌ها را از این کار بر حذر داشت (صحیفه نور، جلد 12: 215). در سخنرانی‌هایی که امام خمینی در جمع دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و نیز خطاب به سران کشورهای اسلامی در سال 1359 داشتند و در پیام خود به حجاج و نیز در جریان یک سخنرانی در سال 1362 به صراحت ضمن تقبیح عمل اتحاد شوروی به ستایش مجاهدین افغان که مقاومت جانانه‌ای در برابر اشغالگران ارتش سرخ داشتند، پرداخت. وی همچنین در پیام تاریخی خود به گورباچف آخرین رهبر اتحاد شوروی نیز ضمن توصیه به گرایش به اسلام برای نجات دولت کمونیستی که در منجلاب فروپاشی دست و پا می‌زد، اشاره کرد که نگرش جدی به اسلام ممکن است اتحاد شوروی را برای همیشه از مساله افغانستان و مسایلی از این دست در جهان نجات دهد. وی مسلمانان در جهان را مانند مسلمانان ایران دانست و اشاره کرد که همیشه ایران خود را شریک سرنوشت دیگر مسلمانان در نقاط مختلف دنیا می‌داند (صحیفه نور، جلد 21: 225) بدین ترتیب علی‌رغم اینکه موضع ایران در قبال اتحاد شوروی با اتخاذ سیاست عدم تعهد که به معنی دوری از وابستگی به اردوگاه شرق و غرب و بر اساس مبانی انقلاب ایران قابل پیش‌بینی بود، حمله اتحاد شوروی به افغانستان از اولین صحنه‌هایی بود که انقلابیون ایران به رهبری امام خمینی مخالفت جدی و عملی خود را با کمونیست‌ها نشان دادند. در دوران حضور شوروی‌ها در افغانستان ایران از برخی گروه‌های جهادی که بر علیه شوروی می‌جنگیدند، حمایت کرد.

از سوی دیگر حمله اتحاد شوروی و سال‌های حضور ارتش سرخ در افغانستان در دهه 1980 مصادف با تثبیت دولت انقلابی در ایران علی‌رغم جنگ با عراق و سال‌های منتهی به فروپاشی اتحاد شوروی بود. وجود جمعیت مسلمان نشین در مناطق جنوبی و مرکزی اتحاد شوروی و نیازهای مادی و معنوی آن‌ها، باعث شد تا بسیاری از بازیگران مسلمان در منطقه از جمله ایران به دنبال افزایش نفوذ خود باشند. پیام تاریخی امام خمینی به گورباچف از اولین تلاش‌های رسمی بود که نشانه بارز تمایل ایران برای جذب مسلمانان و معرفی اهداف انقلابی خود بود. این در شرایطی بود که سیاست‌های مختلف اتخاذ شده توسط روس‌ها و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و وجود اکثریت جمعیت سنی مذهب که با ایران شیعی قرابت کمتری داشتند، باعث شد تا سیاست‌های ایران در این منطقه با موفقیت‌چندانی به نسبت افزایش نفوذ ایران در مناطقی از غرب آسیا همراه نباشد. از مهمترین دلایل عینی که می‌توان به آن اشاره کرد اعطای استقلال

به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز توسط دولت اتحاد شوروی بود که نقش مردم را برای انتخاب وضعیت آینده خود کم رنگ می کرد. با این وجود فروپاشی اتحاد شوروی فرصت تاریخی در اختیار انقلابیون ایران قرار داد تا پس از پایان جنگ ویرانگر با عراق، سایه دشمن قدیمی و قدرتمندی همچون روسیه را از مرزهای شمالی خود دور ببیند و با فراغت بیشتری به اهداف انقلابی خود در غرب آسیا بپردازد. البته با فروپاشی بلوک شرق و حاکمیت نظام تک قطبی در سیستم بین المللی، امریکا نیز فرصت بیشتری برای دخالت در منطقه غرب آسیا که ایران در تلاش بود تا اهداف انقلابی خود را در آن گسترش دهد، پیدا کرد. در شرایطی که امریکا در تلاش بود تا بحران های مهمی چون فلسطین را با تقویت فرایند صلح اعراب با اسرائیل با دیدگاه خود پیش ببرد، ایران مجاب می شد تا با تغییر سیاست های خود الگوی صدورانقلاب خود را از الگویی فیزیکی به مسالمت آمیز تغییر دهد. بنابراین فروپاشی اتحاد شوروی در هر دو صورت سلبی و ایجابی، زمینه تغییر و تحول در الگوی صدور انقلاب ایران را فراهم ساخت. از نظر سلبی چالش ها و موانعی را بر سر راه الگوی صدور فیزیکی ایجاد کرد و از منظر ایجابی نیز باعث ظهور یک منطقه ژئوپولیتیکی و ژئواکومونیکی بکری شد که بازار مناسبی را برای توسعه صادرات ایران به وجود آورد. این تحولات شرایط زمینه ای را برای الگوی دولت توسعه یافته برای کشورهای تازه استقلال یافته مهیا کرد (دهقانی فیروز ابادی و رادفر، 1393، 150-147).

**نتیجه گیری**

سیاست های صدور انقلاب در کشورها جزئی از سیاست خارجی آن هاست و بنا بر ادعای سازه انگاران تفاوت های صدور انقلاب در کشورها عمدتاً ناشی از وضعیت داخلی و شباهت ها عمدتاً ناشی از سیستم بین المللی و واکنش های بیرونی است. انقلاب ایران و انقلاب روسیه به عنوان دو انقلاب منحصر بفرد قرن بیستم نیز از این قاعده مستثنی نیستند. انقلابیون دو کشور سعی کردند تا با استفاده از الگوهایی همچون انقلاب به عنوان یک نمونه، تبلیغات، حمایت از جنبش های آزادی بخش و دیپلماسی عمومی به صدور انقلاب های خود بپردازند. از سوی دیگر آن ها با توجه به ریشه های متفاوت انقلاب خود، ساز و کارهای متفاوتی را برای انتشار امواج انقلاب خود در نظر می گرفتند. روس ها با استفاده از ابزار احزاب کمونیست در سراسر دنیا که در قالب سازمان هایی همچون کمینترن و کمینفرم، استانداردهای مد نظر رهبران شوروی به آن ها دیکته می شد، سیاست های خود را پیش می بردند. همچنین در انقلاب روسیه بر خلاف انقلاب ایران از ابزار جنگ به عنوان یکی از مهم ترین راه های صدور انقلاب بهره برداری می شد. از سوی دیگر ایران با استفاده از دین اسلام که از ارکان انقلاب خود بود و بر خلاف وجه غیر دینی انقلاب بلشویک ها، فرصت استفاده از مبلغان دینی و نیز مناسک مهم مسلمانان از جمله مناسک حج برای گسترش انقلاب خود را باجدیت دنبال کرد، امری که در انقلاب روسیه علی رغم حضور جمعیت زیادی از مسلمانان در اتحاد شوروی به علت ماهیت ضد دینی انقلاب کمونیستی ممکن نبود. همچنین ایران با بهره گیری از تفکر مقاومت شیعی که منحصر بفرد بود سعی کرد تا محور مقاومت در غرب آسیا را رهبری کند و اهداف انقلاب خود را نیز به پیش ببرد. در عین حال با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال هایی که اتحاد شوروی رهبری بلوک شرق را بر عهده داشت، رابطه ایران انقلابی با دولت کمونیستی خود گویای زمینه های متفاوت دو انقلاب که در سیاست خارجی و نیز صدور انقلاب نمایان می شد، بود.

### منابع و مأخذ

1- ازغندی، ع (1381) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، قومس

سازوکارهای صدور انقلاب اسلامی ایران و انقلاب روسیه: شباهت ها و تفاوت ها □ 67

- 2- اسپوزیتو، جی، ال (1382) **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه: م، مدیر شانه چی، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران
- 3- اطهری، ح، کشاورز، ح و راعی، ف (1392) بررسی تاثیر انقلاب اسلامی بر جنبش های اخیر خاورمیانه، **دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره 5 و 6، بهار و تابستان 1392، صص 93-114
- 4- اکبری، ح (1388) **گفتمان مقاومت، بستر سازی اعمال قدرت فراملی، همایش بین المللی مقاومت اسلامی**، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری
- 5- تروتسکی، ل (1360) **تاریخ انقلاب روسیه**، جلد دوم، ترجمه سعید باستانی، تهران، انتشارات فانوسا
- 6- توسلی رکن آبادی، م و حسینی داورانی، ع (1395) چارچوبی مفهومی در فهم و تطبیق گسترش ورامرزی انقلاب ها، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، بهار 1395، شماره 44، صص 103-144
- 7- خلیلی، ع، سید ابراهیمی، ن (1394) **حج در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری**، تهران، موسسه فرهنگی مشعر
- 8- خمینی، ر (1379) **صحیفه امام خمینی**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- 9- دویچر، ا (1378) **پیامبر مسلح**، ترجمه: محمد وزیری، تهران، خوارزمی
- 10- دهقانی، فیروزآبادی، ج و رادفر، ف (1388) **الگوی صدور انقلاب در دولت نهم، فصلنامه دانش سیاسی**، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان 1388، صص 123-150
- 11- دهقانی فیروزآبادی، ج و رادفر، ف (1393) **الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، دانشگاه امام صادق
- 12- رسولی ثانی آبادی، ا (1391) بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال پانزدهم، شماره 58، تابستان 1391
- 13- رضائی، ر (1388) **درک سیاست خارجی ایران، فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره اول، صص 12-20
- 14- کار، اچ، ا (1383) **بررسی پیشگامان سوسیالیسم**، ترجمه: یحیی شمس، تهران، امیرکبیر
- 15- کار، اچ، ا (1371)، **تاریخ روسیه شوروی**، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران
- 16- کلودین، ف (1377) **از کمیته تا کمیته تا کمیته**، ترجمه فرشیده میر بغداد آبادی، شاپور اعتماد

و هایدو سنوندی، تهران، خوارزمی

17- کولایی، ا (1380) **اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی، چاپ سوم

18- کولایی، ا (1376) **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، تهران، وزارت امور خارجه

19- طلوعی، م (1370) **غول های قرن**، تهران، نشر علم

20- لنین، و، ا (1381) **مجموعه آثار لنین**، ترجمه: محمد پور هرمزان، جلد سوم، تهران، نشر

فردوس

21- هراتی، م، سلیمانی، ر و موسعلی، م (1393) مطالعه تطبیقی الگوی صدور انقلاب در ایران و

روسیه، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال سوم، شماره 12، پاییز 1393، صص 114 -

99

22- یزدان فام، م (1386) **دگرگونی در نظریه ها و مفاهیم بین الملل**، **فصلنامه مطالعات**

**راهبردی**، دوره 10، شماره 38، زمستان 1386، صص 725-750

23- یزدانی، ع، آقاحسینی، ع و شیخون، ا (1391) **بررسی ابزارها و شیوه های صدور ارزش های**

**انقلاب اسلامی ایران**، **فصلنامه پژوهشهای انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره اول، تابستان 1391،

صص 247-278

24- پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (1393) **نامه رهبری به جوانان امریکای**

شمالی 93/11/2

25- قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی (1396) **کتابخانه الکترونیکی امین**

26-Adler, e(1997)Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, European Journal of International Relations, 3:319-363

27-Boekle, Hanning and Volker Rittberger(1999)Normsand Foreign Policy, London: Manchester University

28-Franke, Wilmer(2002)The Social Construction of Man, The State and War, London: Rutledge

29-Kowert, Paul(1997)Toward a Constructivist Theory of Foreign Policy, Paper Presented at the Annual Meeting of American politics: Sciences Association, DC

30-Kratochwil, F and Ruggie G (1985)International Organization: A State of the Art or Art of the State? In: Linklater,

ed

31-Nye, Joseph(2004) *Soft Power, The Means to Success in World Politics*, New York, Polity Press

32-Philips, A(2007)*Constructivism in Martin Griffiths, International Relations Theory for the 21 Century*, London and New York Rutledge: 60-75

33-Ruggie, J. G(1998)*Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*. London and New York: Rutledge

34-Smith, S(2001) *Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory* in Baylis and Smith, Oxford University Press: 224-249

35-Wendt, A(1994) *Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics*: in Der Derian, ed

36-Wind, M(1997)Nicholas, G, Onuf, *The Rules of Anarchy*, In Neumann and Waever, eds

